



عقل متصل به وحی، نور علی نور است / فرق اندیشه و اندیشیدن

غلامحسین ابراهیمی دینانی گفت: عقل، نور است برای اینکه چیزهایی را برای ما روشن می‌کند، عاقلی که به وحی متصل باشد و کلمات انبیاء را آویزه گوش خود کند، ثورّ علی ثور می‌شود.

غلامحسین ابراهیمی دینانی گفت: عقل، نور است برای اینکه چیزهایی را برای ما روشن می‌کند، عاقلی که به وحی متصل باشد و کلمات انبیاء را آویزه گوش خود کند، ثورّ علی ثور می‌شود.

به گزارش خبرنگار مهر، غلامحسین ابراهیمی دینانی، چهره ماندگار فلسفه در برنامه «معرفت»؛ که از شبکه ۴ سیما پخش می‌شود، اظهار داشت: انسان یک نورانیت باطنی دارد. هر انسانی باطنش نورانی است برای اینکه نفس مجرد دارد. هر موجودی نور و ظاهر است. انسانی که متولد می‌شود به حکم اینکه دارای نفس ناطقه است، نوری دارد. هر چه علوم و تجربیات اضافه کند، این ثورّ علی ثور است.

وی با اشاره به یکی از آیات قرآن افزود: انسان نور عقل را دارد. عقل، نور است برای اینکه چیزهایی را برای ما روشن می‌کند، خودش روشن است و چیزها را روشن می‌کند؛ خاصیت نور این است، چون روشن است، چیزهایی را روشن می‌کند. انسان در بدو امر که متولد می‌شود، نور نفسانی دارد. هر چه بیاموزد، نور است. اگر توأم با وحی الهی شود و وحی انبیاء را بگیرد؛ وحی هم نور است، عقل هم نور است؛ عاقلی که به وحی متصل باشد و کلمات انبیاء را آویزه گوش خود کند، ثورّ علی ثور می‌شود، یک نور عقلانی دارد و یک نور وحیانی هم می‌گیرد. ظلمت با نور ترکیب نمی‌شود، نور همیشه نور است؛ کم و زیاد دارد چون درجات دارد.

چهره ماندگار فلسفه گفت: انسان در سفر ظاهری، مکان و زمان و مسیر را پشت سر می‌گذارد و به مسیر ادامه می‌دهد اما در سفر معنوی هر چه پیش برود، گذشته را از دست نمی‌دهد بلکه بر آن می‌افزاید؛ یعنی با حفظ گذشته چیزی بر آن اضافه می‌کنیم، این سفر معنوی است.

ابراهیمی دینانی تصریح کرد: یک صوت داریم و یک سخن. انسان هم سخن دارد و هم صوت. صوت موج است و موج می‌رود، اما سخنی که از صوت تشکیل می‌شود، معنی را القاء می‌کند؛ معنی می‌ماند و صوت می‌رود. برون، رونده است و فاصله پیدا می‌کند. انسان با گذشته خودش در مکان و زمان فاصله پیدا می‌کند اما در درون هر چه پیش برود، گذشته را زیر پای خود دارد و از دست نمی‌دهد و فقط بر آن می‌افزاید و روشن را روشن‌تر نمی‌کند.

وی اظهار داشت: در سفر ظاهری، قطع مسافت و دور شدن از مبدأ و رسیدن به مقصد اما در سفر معنوی و درونی هر چه به پیش برویم، گذشته را از دست نمی‌دهیم و بر آن می‌افزاییم. در سفر معنوی انسان گسترش پیدا می‌کند.

ابراهیمی دینانی با اشاره به یکی از اشعار حافظ تصریح کرد: مقصد انسان راه درازی دارد. مقصد معنوی، مقصد دراز و دوری است. اگر همیشه به دنبال مقصد می‌رویم و هر چند به مقاصد هم می‌رسیم، باز هم مقصد دیگری را تعقیب می‌کنیم؛ این یک نتیجه منطقی دارد که همیشه نو سفر هستیم و در راه رسیدن به مقصد هستیم.

وی با اشاره به یکی از اشعار مولوی افزود: مولوی می‌گوید «دنيا همیشه نو می‌شود»؛ من می‌گویم دنیا نو می‌شود چون من نو می‌شوم. چون من نو می‌بینم، دنیا نو می‌شود. اگر انسان این نبود، نو معنی نداشت. انسان آفریده شده برای آنکه نو بودن معنی داشته باشد، بنابراین زمانی که خداوند انسان را آفرید، نو بودن آغاز شد. تنها انسان است که نو بودن را می‌فهمد. این سؤال مطرح است که چرا انسان همیشه نو می‌اندیشد و چرا نو بودن با انسان معنی پیدا می‌کند؟ برای آنکه انسان می‌اندیشد.

عضو انجمن حکمت و فلسفه گفت: انسانیت انسان به اندیشیدن است و اندیشه همیشه نو است. باید بین اندیشه و اندیشیدن فرق گذاشت. اندیشه خوب با اندیشیدن است؛ فکر و تفکر. فرق بین فکر و تفکر چیست؟ تفکر، فکر را نو

می‌کند و فکر نو است اما فکر بی‌فکر؛ تفکر هیچ است.

ابراهیمی دینانی ادامه داد: انسان همیشه مسافر است و مسافر آفریده شده است و تا آخر عمر مسافر است. انسان متوقف مَرده است. توقف مرگ و انجماد است و سفر واقعی با اندیشیدن است.

وی بیان کرد: اندیشه نور است و منشأ این نور، نور باطن است و منشأ نور باطن، نور خداوند است. «الله نور السماوات و الارض»؛، نور واقعی، نور حق تعالی است. جلوه نور واقعی که نور حق تعالی است، نور عقل است و جلوه نور عقل، نور خیال و فکر است. انسان بدون فکر و عالم بدون اندیشه ظلمانی است.

چهره ماندگار فلسفه تصریح کرد: اندیشه مراتب دارد از حس، خیال، وهم و عقل. حواس آدمی یک نوع اندیشه است ولی مراتب نازله است. مراتب هستی، خداوند، عقل، نفس و طبیعت است یعنی از پایین به بالا، طبیعت، نفس، عقل و خداوند؛ این چهار مرحله را باید طی کرد آن سفری که از طبیعت آغاز می‌شود و به نفس و عقل می‌رسد، مقصد خداوند تبارک تعالی است؛ این سفر پایانی ندارد.

ابراهیمی دینانی افزود: انسان در وجود حرکت می‌کند و به سوی وجود می‌رود؛ در وجود راه می‌رود و به سوی وجود حرکت می‌کند. انسان در مرتبه‌ای از وجود می‌رود و به مرحله بالاتری از وجود می‌رسد. وجود هم دارای مراتبی است، مراتب وجود، خداوند، عقل، نفس و طبیعت است.

وی تأکید کرد: عاشق همیشه در جلوه معشوق پیش می‌رود و در حرکت است. آیا عاشق می‌تواند عشق خود را پنهان کند؟ حال اگر کسی بخواهد ادای انسان عاشق را دریاورد، رسوا می‌شود. عاشق نمی‌تواند عشق خود را پنهان کند و غیر عاشق نمی‌تواند عاشق باشد. طبیعت عشق این است که خودش را آشکار می‌کند.

چهره ماندگار فلسفه در پایان خاطرنشان کرد: دو چیز است که در طول زمان، کم نمی‌شود یکی عشق و دیگری حُسن. عاشق وقتی به حسن عشق خود نگاه می‌کند، در هر نگاهش یک چیز تازه می‌بیند و وقتی به حسن معشوق می‌نگرد، یک چیز تازه می‌بیند. معنی تجلی همین است. در تجلی تکرار وجود ندارد.